

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۵ ه.ق - ده شب با دولت ظهور)

۱۳ آبان ۹۲

خطبه‌ی شب اول

شکر حمد و سپاس درخور و زیبنده‌ی خداوندی است که دو گوش و دو چشم آفرید و آن را در حق شنوا و بینا کرد و فرمان‌بران عقل قرار داد و سپس دو لب و یک زبان آفرید تا تحت فرمان عقل، دیده‌ها و شنیده‌ها حق را بیان کنند ولی افسوس و صد افسوس که آنان فرمان‌بران نفس و شیطان گشتند و از سلطه‌ی عقل خارج شدند باطل شنیدند و دیدند و گفتند و خداوند کریم فرمود: آنان کران‌اند لالان‌اند و کوران‌اند و باز نمی‌گردند. بله می‌بینیم که علی رغم تلاش پیامبران الهی و امامان برگزیده‌ی رحمت به زیر فرمان عقل بازنگشتند و همچنان به جهالت خود اصرار ورزیدند؛ حال که ما در این ماه محرم به فضل الهی و عنایت خاصه‌ی مولا و سرورمان امام عصر و زمان (عج) با خطابه‌های گران‌قدر حقیقت‌هایی از گنجینه‌های بی‌نظیر را خواهیم شنید پس باید گوش‌هایمان را که شنونده‌ی این امانت گرانبار است از غبار باطل به‌وسیله‌ی اطاعت از قرآن کریم پاک کنیم تا پیام حق را در بهترین جایگاه بشنود و با درک و عقل آن را ذخیره‌ی جان کند و به چشمانمان یاری کنیم که در این زمانه‌ی باطل حق ببیند و زبانمان گویای آن باشد و اگر ابراهیم زمان، جهلمان و باورهای غلطمان را با دلیل قاطع و برهان به ما نشان دادند همچون فرودیان به آن اصرار نکرده و در عوض پذیرفتن، با هیزم‌های گناه و نادانی‌مان قلب نازنین ایشان را بخواییم بسوزانیم.

اگر از احوال گذشتگان با خبر شدیم خود را جدا از آن نبینیم مگر عبرت گرفته باشیم، پس با خطابه‌های ده شب با دولت ظهور، خود و دیگران را نجات دهیم و در کلمه کلمه‌ی آن اندیشه کنیم و اشتیاق و دل سوخته‌مان از هجران مولایمان امام عصر را به بارگاه پروردگار کریم این‌گونه ابراز کنیم:

بار الها ما عاشقان دل سوخته‌ی حق، منتظریم تا با ظهور دولت حقه‌ی مولایمان شب ظلمانی هجرانش به صبح سعادت پیوند شود و در سایه‌ی وجود مقدسش باطل نابود

و حق پیروز گردد و ما میراث‌دارن حق با بوی عطر دل انگیزش قلبمان را بیاراییم. اینک به اذن الله و اذن رسول‌الله و اذن مولایمان امام زمان (عج) خطبه‌ی شب اول را قرائت می‌کنیم:

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

### خطبه‌ی شب اول

حم؛

سلام بر حاملان وحی الهی همانانی که انوار حق را بر طبق‌هایی از نور از عرش به فرش آوردند تا عرشیانی که به فرش مبتلا گشته‌اند در غربت این فراق، جانشان را قطعه قطعه نکنند بلکه با آن انوار به غربت خویش معترف گشته و مجدداً به عرش سفر کنند و همان‌گونه که پروردگار فرموده‌اند خلیفه باشند در فرمانروایی مملکتی که نامش هزاران رمز و راز نهفته دارد پس به دولت ابراهیم خلیل سفر می‌کنیم تا رمز این حکومت را دریابیم.

این پیامبر در زمانی به جنگ باطل رفت که انسان در پرتگاه امیال نفسانی در بالاترین درجه‌ی خود قرار داشت؛ جانش در غربت اتصال می‌سوخت و آن آتش را در جان سنگ جستجو می‌کرد؛ او را می‌تراشید و دست‌ساز خویش را مایه‌ی نجاتش می‌پنداشت. در غربت حق، جانی مطهر در کوچه و بازار مشغول تماشای این گم‌گشتگان از حقیقت وجود بود؛ چه تدبیری جان ذلیل شده‌ی خلیفگان الهی را از این ورطه‌ی ظلمت نجات می‌بخشید؟ باید تیر حقیقت را به تفکر این امت نادان می‌زد پس به بت‌خانه رفت و خدایان دروغین را هدف قرار داد تا عقل‌ها به پوچی این دست‌ساز انسان معترف شود؛ نقش‌هایی که خرد شده بود جایگزینی را نمی‌یافت ناچار جان مطهر پیامبر را نشانه گرفت و زمان را به مدد خواند تا او را در آتش امیال خویش بسوزاند. یک نفر در مقابل هزاران برده‌ی شیطان آماده می‌شد تا حق را جاودانه سازد و همان‌گونه که کتاب آسمانی قرآن کریم می‌فرماید، باطل کف روی آب است و حق آن‌چنان بر سرش می‌تازد که آثاری از آن باقی نمی‌ماند؛ اینک آن حق به فرزندش که

مانند پدر خویش تماشاگر نفس‌های ذلیل شده توسط شیطان است می‌نگرد؛ آیا کدام بت بزرگ را خرد کند تا عقلی متوجه غفلت خویش گردد؟ وجود با برکت پیامبر (ص) به میدان این جهل می‌آید؛ ای بیچارگان! چگونه وجود خود را به گناه دختر بودن در خاک می‌کنید؟ این چه جهلی است که عقلتان را در امیال شیطانی‌تان فرو برده؟ بت بزرگ خرد می‌شود و جان پیامبر آماج تیرهای غربت؛ آتش هوس‌ها به طرفش نشانه می‌رود و جان مطهرش بارها هدف سخت‌ترین جراحات‌ها واقع می‌شود. باز یک تن در مقابل خلیفگانی مرده در نفس ظاهر می‌شود و باز حق می‌ماند و باطل با همه‌ی قدرت‌ش خرد می‌شود و نشانی از آن باقی نمی‌ماند آنچه می‌ماند سردمداران دولت حق هستند که هر کدام با مدالی در سینه می‌درخشند و آن درخشش را به دوستداران خویش هدیه می‌کنند مانند امشب که آغاز درخشش جانی مطهر است، جانی که نامش حقیقت عقل را زنده می‌کند و حقیقت‌طلبان را به سوی خود می‌خواند؛ حقیقت‌طلبانی که نامشان در سفینه النجاة جانسان در حرکت است تا به دولتی پیوندند که جز حق را در حکومت خویش نمی‌پسندد. پس دست یاریمان در آغاز این سال قمری که با نام پرچم‌دار حق آغاز گردیده به نامش پیوند می‌کنیم و سینه‌های هجران کشیده‌مان را آماده‌ی کوبیدن نوای حق، تا جانمان آن را به ودیعه نگه دارد و عملمان گواه آن تا بت‌های دروغین خرد شود و حقیقت خلیفه آشکار گردد پس به تمنای ظهور آن دولت با برکت فریاد می‌زنیم:

**اللهم عجل لولیک الفرج**